**جلسه 3-56**

**چهار‌شنبه - 18/07/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در حرمت کذب بود که عرض کردیم برخی از بزرگان در اطلاق حرمت کذب مناقشه کرده بودند و لکن روایات متعددی را مطرح کردیم که علم اجمالی به صدور بعضی از این‌ها ما داریم و دلالت این‌ها و لو دلالت بخش معتنابهی از این‌ها بر حرمت کذب تام است.

## مرور روایت دهم: معتبره اصبغ بن نباته: دروغگو طعم ایمان را نمی‌چشد

بله، روایت اصبغ بن نباته که ما معتبر می‌‌دانستیم که داشت امیرالمؤمنین فرمود لایجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب هزله و جده، مرحوم آقای خوئی اشکال کردند گفتند که عبد ایمان دارد، ‌مزه ایمانش را نمی‌چشد‌، ‌این‌که دلیل بر حرمت نیست. نمی‌گوید ایمان ندارد، می‌‌گوید لایجد طعم الایمان، ‌این دلیل بر حرمت نیست.

برخی از روایات هم شاید مؤید ایشان باشد: لایجد عبد طعم الایمان حتی یعلم ان ما اصابه لم یکن لیخطأه و انما اخطأه لم یکن لیصیبه و ان الضال و النافع هو الله. یا در روایت دیگر حرام علیکم ان تجدوا طعم الایمان حتی تزهدوا فی الدنیا. که گفته می‌‌شود در این احکام غیر الزامیه مثل زهد در دنیا تعبیر کردند که لایجد عبد طعم الایمان.

استعمال "لایجد طعم الایمان" در مستحبات، همراه با قرینه است

ولی انصاف این است که اگر می‌‌گفتند لایجد عبد طعم ایمانه این ظاهرش این بود که ایمان دارد این عبد منتها طعم ایمانش را نمی‌چشد اما اگر بگویند لایجد عبد طعم الایمان، این ظهورش این است که ایمان حاصل نمی‌شود برایش که طعمش را بچشد. ظهور عرفی این‌که شما طعم ایمان را نچشیدید یعنی ایمان ندارید نه این‌که ایمان دارید، ذائقه‌ات خراب شده. شما اگر به یک عالم بزرگی بگویید آقا! شما طعم ایمان را نچشیدید یا به کسی که نماز شبش ترک نمی‌شود، ‌بگویید آقا! شما طعم نماز شب را نچشیدید، این عرفی است؟‌

[سؤال: ... جواب:] ممکن است هر شب نماز شب بخواند ولی طعم نماز شب را نچشیده باشد. ... بنده عرض می‌‌کنم پس ظهور این‌که می‌‌گویند شما طعم نماز شب را نچشیدید یعنی نماز شب نمی‌خوانید و الا کسی که نماز شب بخواند، ‌این تعبیر متعارف نیست. این‌که بگوید مقصودم این است که نماز شب می‌‌خوانی اما مزه نماز شب را نچشیدی، ‌ذائقه‌ات ایراد دارد این خلاف ظاهر است.

حالا دو روایت شما آوردید، مگر اوامر در مستحباب بکار نمی‌رفت، این‌که از اوامر بدتر نیست. ملعونٌ هم در مکروهات بکار رفته با این‌که ظهور ملعونٌ در حرمت است. ظاهر لایجد عبد طعم الایمان یعنی ایمانی که لازم است این بدست نمی‌آورد مگر دروغ را ترک کند.

[سؤال: ... جواب:] کسی که مردم‌آزاری کند طعم ایمان را نچشیده ظاهرش یعنی ایمان برایش حاصل نشده. ظاهرش این است.

برخی از روایات هم هست که ما جمع‌آوری که کردیم حدودا 17 روایت شد. چند روایتش را نخواندیم امروز می‌‌خوانیم. یک روایت به نظر ما قابل تصحیح هست سندش و آن روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام هست.

[سؤال: ... جواب:] کل روایات راجع به حرمت کذب 17 تا است.

## تصحیح فقه الحدیث روایت سیزدهم (ایاکم و الکذب): مفاد، نهی از ادعای کذب در ادعای داشتن خوف و رجا است

یک روایتی در جلسه قبل خواندیم، ‌او را عرض کنم، توضیحی بدهم‌، بعد روایاتی را که نخواندیم مطرح کنم. یک روایتی در جلسه قبل خواندیم که کان امیرالمؤمنین علیه السلام یقول:‌ ایاکم و الکذب فان کل راج طالب و کل خائف هارب. گفتیم ایاکم و الکذب نهی از کذب می‌‌کند. بعد برخی از آقایان اشکال کردند، دیدم اشکال وارد است. مراجعه هم کردیم به وافی، مرآة العقول و امثال آن، دیدیم آن‌ها هم این‌جوری که معنا می‌‌کنیم معنا کردند. روایت می‌‌فرماید که در ادعای رجا و خوف دروغ نگویید، ایاکم و الکذب، دروغ نگویید در ادعای رجا و خوف. ‌فان کل راج طالب، کسی که رجا دارد رحمت خدا را، ‌در عمل هم موجبات رحمت خدا را تحصیل می‌‌کند، دروغ نگویید که ما راجی رحمت خدا هستیم ولی در عمل کاری نمی‌کنید که به رحمت خدا نائل بشوید و موجبات رحمت خدا را فراهم کنید. دروغ ادعا نکنید ما خوف داریم از سخط خدا، کسی که خوف از سخط خدا دارد گریزان است از کارهایی که موجب سخط خدا است. ایاکم و الکذب فان کل راج طالب و کل خائف هارب، یعنی ایاکم و الکذب فی دعوی الرجا فان کل راج طالب لما یرجو، به دروغ می‌‌گویید که ما رجا به رحمت خدا داریم ولی کاری نمی‌کنید برای رسیدن به رحمت خدا، به دروغ می‌‌گویید ما خوف داریم از سخط خدا، ‌از موجبات سخط خدا گریزان نیستید؟ این معنایش این است که شما در ادعای خوف و رجا دروغ می‌‌گویید. این ربطی به حرمت مطلق کذب پیدا نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] در این مورد حرام خاص که نیست که. هر کسی که ادعای رجا می‌‌کند ولی در عمل کاری نمی‌کند که موجبات رحمت خدا را تحصیل کند، ‌این دروغ می‌‌گوید. ... این روایت ظهور در نهیا ز حرمت مطلق کذب ندارد.

روایاتی که جلسه قبل نخواندیم، این‌ها را هم بخوانم:

## روایت پانزدهم: رساله محض الاسلام: دروغ از کبائر است

روایت پانزدهم: در عیون الاخبار می‌‌گوید حدثنا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان قال سأل المأمون علی بن موسی الرضا ان یکتب له محض الاسلام علی سبیل الایجاز و الاختصار فکتب علیه السلام، ‌حضرت رساله‌ای نوشتند معروف شد به کتاب محض الاسلام یا رسالة محض الاسلام. در آنجا دارند یعرف الایمان باجتناب الکبائر، ‌بعد کبائر را نام می‌‌برند، ‌یکی از کبائری که نام می‌‌برند می‌‌فرمایند الکذب.

رساله محض الاسلام، معتبر است سندا به واسطه اکثار همراه با ترضی شیخ صدوق از راویش

این روایت فی حد ذاته اطلاق دارد. ولی دو تا اشکال دارد:‌ یک اشکال سندی دارد که باید برطرف کنیم و یک اشکال دلالی.

اما اشکال سندی: اشکالی است که معروف است می‌‌گویند عبدالواحد بن محمد بن عبدوس و علی بن محمد بن قتیبة توثیق ندارند. ما هم راجع به عبدالواحد بن محمد بن عبدوس سعی کردیم اثبات کنیم وثاقتش را چون خیلی زیاد صدوق اسم او را که می‌‌برد می‌‌گوید رضی الله عنه، صدوق راجع به یک شخصی که استادش بوده بگوید رضی الله عنه، نه یک بار نه دو بار، ‌بارهای زیاد، ‌یقینا حسن ظاهر داشته این استاد نزد صدوق و حسن ظاهر علامت عدالت و وثاقت هست.

اما علی بن محمد بن قتیبة، نه، ما نتوانستیم اثبات وثاقتش بکنیم. بله، ‌علامه حلی توثیق کرده او را ولی توثیقات علامه حلی از توثیقات متاخرین هست و نوعا اشکال می‌‌کنند که توثیقات متاخرین مبنی بر حدس و اجتهاد است، ‌مدارکی که پیش علامه حلی بوده پیش ما هم هست، یک نکته مخفیه بر ما نبوده که منشأ بشود علامه حلی ابن قتیبة را توثیق بکند. و لذا بزرگانی مثل آقای خوئی، ‌امام، این‌ها می‌‌فرمایند توثیقات علامه حلی اعتبار ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اعتماد کشّی که نجاشی می‌‌گوید اعتمد علیه الکشی، مطلب خاصی نیست مگر این‌که کشی زیاد نقل کرده از ابن قتیبة. کشی از کسانی است که زیاد از ضعفاء نقل می‌‌کند. در احوالش گفتند که کان یکثر الروایة عن الضعفاء. و لذا کشی اکثار روایت بکند علامت وثاقت نیست.

[سؤال: ... جواب:] من نمی‌خواهم وارد بحث توثیقات علامه حلی بشوم. بنده می‌‌گویم این اشکال، مشهور است. بهتر است یک راه آسان‌تری پیدا بکنیم، ‌وارد این بحث پر پیچ و خم توثیقات متاخرین نشویم.

ما راه حل‌مان این است، می‌‌گوییم عیون اخبار الرضا را نگاه کنید سه سند ذکر کرده به این کتاب محض الاسلام. اول همین سند که خواندیم. در آخر می‌‌گوید که حدثنی بذلک حمزة بن محمد که از نوادگان زید بن علی بن الحسین علیه السلام است، ‌قال حدثنی قنبر بن علی بن شاذان عن ابیه عن الفضل بن شاذان. این سند دوم. سند سوم: و حدثنا الحاکم ابومحمد جعفر بن نعیم بن شاذان عن عمه محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان. سه تا سند مستقل، ‌هیچ ارتباطی با هم ندارد. آخه چقدر انسان تشکیک کند که سه سند مستقل به یک کتاب بعد بیاییم بگوییم که احتمال دارد که این حدیث مجهول باشد. و لذا به نظر ما این سند تام است.

یک تعبیری هم شیخ صدوق دارد در ذیل سند دوم، می‌‌گوید متن این کتابی که سند دوم آن را نقل می‌‌کند یک مطالب اضافی دارد، نقل می‌‌کند آن مطالب اضافه را. مثلا الفطرة مدّان من الحنطة و صاع من الشعیر، ذنوب الانبیاء صغائرهم موهوبة. می‌‌بیند این‌ها بر خلاف اعتقاداتش است، ‌زکات فطره که دو مد نیست، ‌چهار مد است، ‌مدان من حنطة نیست، انبیاء معصومند یعنی چی ذنوب الانبیاء صغائرهم موهوبة و لذا گفتند حدیث عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عندی اصح.

ما البته می‌‌گوییم عندی اصح به لحاظ متن گفته، می‌‌خواهد بگوید این متن اضافی در این سند دوم قابل قبول نیست و لکن به عنوان مؤید می‌‌شود این را ذکر کرد که این اشاره به این دارد که حدیث عبدالواحد بن عبدوس صحیح است بلکه اصح است. این را ما به عنوان دلیل ذکر نمی‌کنیم چون عرض کردم اصح بودن شاید به لحاظ متن باشد و بر فرض نظر شیخ صدوق این است که حدیث اول اصح است، ممکن است صحیح پیش شیخ صدوق صحیح پیش ما نباشد، مبانی شیخ صدوق با مبانی ما در رجال شاید فرق کند. اگر می‌‌گفت ثقة، آدم راستگویی است عبدالواحد بن عبدوس، خوب بود، ‌اما می‌‌گوید این حدیث صحیح است خب شاید شرائط صحت حدیث برای شیخ صدوق آسان‌تر باشد، ‌ما سخت‌گیرتر باشیم، ‌ما چه می‌‌دانیم، شاید او خبر حسن را هم قبول دارد، شاید خبری که مفید وثوق نوعی باشد را قبول دارد، ‌ما قبول نداریم.

[سؤال: ... جواب:] این اشکالی که شما می‌‌کنید مربوط به آن بحث قبل است که ما گفتیم راجع به عبدالواحد بن عبدوس که ترضی کرد شیخ صدوق معلوم می‌‌شود حسن ظاهر داشته برای او، ‌حسن ظاهر اماره عدالت است. شما اشکال می‌‌کنید عدالت برای حجیت خبر کافی نیست، باید ضابط هم باشد، ‌ضابط یعنی کثیر الخطاء نباشد. اصل عقلائی است که اگر شخصی متحرز از دروغ است و عادل است از متعارف بودن خارج نیست، بیماری آلزایمر ندارد. این اصل عقلائی است. و الا شما باید دیگه به تعدیلات رجالیین هم اعتماد نکنید، وقتی می‌‌گویند عدلٌ‌ بگویید عدلٌ ولی نگفت ضابط که. در حالی که هیچکس این اشکال شما را نمی‌کند. چون متحرز از کذب بودن مهم است و الا این‌که انسان ضابطی است و از متعارف کمتر نیست، فراموش‌کار شدید نیست این اصل عقلائی است و اگر فراموش‌کار شدید بود که شیخ صدوق نمی‌رفت از او احادیث نقل کند.

[سؤال: ... جواب:] فضل بن شاذان نگفته این حدیث را از امام رضا شنیدم. علل فضل بن شاذان می‌‌گوید این احادیث علل را من از امام رضا شنیدم، ‌خب برخی‌ها مثل آقای سیستانی مناقشه کردند گفتند اصل سن فضل بن شاذان به درک امام رضا و استفاده مکرر از محضر امام رضا نمی‌خورد. اما این روایت که این‌طور نیست، می‌‌گوید کتب ابوالحسن الرضا علیه السلام الی المأمون، این لازم نیست که امام رضا را بطور مکرر درک کرده باشد فضل بن شاذان. ... مرسل نیست، یک کتاب محض الاسلامی بود در زمان فضل بن شاذآن‌که قریب به زمان امام رضا است. این‌که درک این و کشف این کار سختی نیست، ‌از قرائن حسیه آن را کشف می‌‌کند.

مضامین رساله محض الاسلام در زمان کتابت رساله،‌ مخالف تقیه نبوده

بله، یک اشکالی آقای سیستانی می‌‌کردند، ‌استبعاد می‌‌کردند که این رساله محض الاسلام از امام رضا باشد. چون مطالب خلاف تقیه در آن زیاد است. ولایة امیرالمؤمنین و برائت از غاصبین و منکرین حق امیرالمؤمنین.

[اقول:] این‌که اسم نبردند که. اسم غاصبین را که نبردند که. کلی امام فرمودند. بعدش هم زمان مأمون اینقدر تقیه شدید نبود. شیعه‌ها آزادی داشتند و تقیه در آن زمان خیلی مطرح نبود. نامه را هم که امام رضا برای مأمون نوشتند، نرفتند که در نماز جمعه بخوانند.

[سؤال: ... جواب:] کتابی بود که امام رضا به مأمون نوشت و مأمون هم منتشر کرد این کتاب را.

این تعبیرهایی که یک مقدار تند است، ‌این است: بعد از این‌که اسماء ائمه را می‌‌آورد تا امام حجت، همه را اسم می‌‌آورد، می‌‌گوید و انهم العروة الوثقی و ائمة الهدی و الحجة علی اهل الدنیا و ان کل من خالفهم ضال مضل باطل تارک للحق و الهدی و انهم المعبِّرون عن القرآن و من لم یعرفهم مات میتة جاهلیة ... وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ ص وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِهِمْ وَ سَنُّوا ظُلْمَهُمْ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ صلی الله علیه و آله وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ الَّذِينَ هَتَكُوا حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَكَثُوا بَيْعَةَ إِمَامِهِمْ وَ أَخْرَجُوا الْمَرْأَةَ وَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قَتَلُوا الشِّيعَةَ الْمُتَّقِينَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ وَ شَرَّدَهُمْ وَ آوَى الطُّرَدَاءَ اللُّعَنَاءَ وَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ اسْتَعْمَلَ السُّفَهَاءَ مِثْلَ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ لَعِينَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ الَّذِينَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قَتَلُوا الْأَنْصَارَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ أَهْلَ الْفَضْلِ وَ الصَّلَاحِ مِنَ السَّابِقِينَ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ الِاسْتِيثَارِ وَ مِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ وَ أَهْلِ وَلَايَتِهِ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا.

تند هست، انصافا تند است، الان این کسی این سخنرانی را بکند معلوم نیست مردم با او چه جور برخورد کنند ولی زمان مامون که اظهار می‌‌کرد تشیع را و رسما فدک را برگرداند، ‌اصبح وجه الزمان قد ضحکا بردّ المأمون هاشم فدکا. یعنی یک کارهایی کرد، ‌واقعا یکی از بزرگان کتاب نوشته، نوشته من باور نمی‌کنیم مامون قاتل امام رضا باشد، او شیعه خالص بوده. خلاصه این دلیل نمی‌شود ما بگوییم این کتاب از امام رضا نیست.

به نظر می‌‌رسد سند تمام است.

مدلول روایت پانزدهم مطلق است و با روایات دیگر قید می‌خورد

اما دلالت روایت اطلاقش که مشکل ندارد. الکبائر، ‌اسم می‌‌برد الکذب. ولی در روایاتی آمده از کبائر که اسم می‌‌برد می‌‌گوید الکذب علی الله و رسوله من الکبائر. کذب علی الله و رسوله می‌‌گوید از کبائر هست. این تقیید می‌‌زند این را. می‌‌گوید الکذب یعنی کذب علی الله و رسوله من الکبائر.

[سؤال: ... جواب:] روایت این‌جور هست که الکذب علی الله و رسوله من الکبائر. وسائل الشیعة جلد 12 صفحه 248: حسین بن محمد عن معلی بن محمد و عن علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد عن الوشاء عن احمد بن عائذ عن ابی خدیجة بعید نیست سند قابل تصحیح باشد، بعدا بحث می‌‌کنیم. عن ابی عبد الله علیه السلام قال الکذب علی الله و رسوله من الکبائر. این تقیید می‌‌زند روایت را لذا مشکل است به اطلاق این روایت عمل بکنیم و بگوییم کذب مطلقا از کبائر هست. ... وصف مفهوم فی الجملة دارد، ‌الکذب علی الله و رسوله من الکبائر یعنی کذب مطلقا از کبائر نیست. اگر یک قسم خاصی از کذب را بگویند از کبائر است، ‌کذب بر خدا و پیغمبر از کبائر است، ظاهرش این است که مطلق کذب از کبائر نیست. مفهوم وصف فی الجملة است. اگر بگویند و ربائکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن، خب اللاتی دخلتم بهن یعنی مطلق زوجه این حکم را ندارد دیگه، ‌باید زوجه مدخول‌بها باشد.

[سؤال: ... جواب:] اشکال دارد؟ شما خیلی دروغ را دست‌کم می‌‌گیرید. بعضی‌ها که چند صباحی رفتند اروپا و برگشتند می‌‌گویند دروغ خیلی از فواحش هم بدتر است پیش آن‌ها.

[سؤال: ... جواب:] جمع موضوعی عرفا مقدم است. اگر یک جا بگویند دروغ از کبائر است، یک جا بگویند دروغ بر خدا و پیغمبر از کبائر است. اشکال ندارد، کذب فی الجملة از کبائر است، در مقام بیان نیست. این اشکال ندارد که. بعد در روایت دیگری توضیح داده که چه کذبی از کبائر است. ... ظاهرش این بود که در مقام بیان است، ‌روایت دیگر کشف کرد که در مقام بیان نیست. این اشکال ندارد، فی الجملة کذب از کبائر است. کذب علی الله و رسوله از کبائر است.

## روایت شانزدهم (اتقوا الکذب) ضمن ضعف سند، توصیه امام سجاد علیه السلام است به فرزندان نه امر مولوی

روایت شانزدهم مرسله سیف بن عمیرة عمن حدثه قال، ‌امام باقر علیه السلام فرمود که کان علی بن الحسین یقول لولده اتقوا الکذب الصغیر منه و الکبیر فی کل جد و هزل، ‌فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجترأ علی الکبیر.

سند که مرسله است. دلالتش هم به نظر ما ناتمام است. امام زین العابدین به فرزندانش به عنوان پدر نصیحت کرد یا به عنوان امام؟‌ چه می‌‌دانیم‌؟ شاید امام زین العابدین فرزندانش را جمع کرد، فرزندان من! سعی کنید دروغ نگویید! دروغ کوچک نگویید، ‌دروغ بزرگ هم نگویید. مخصوصا به این قرینه که فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجترأ علی الکبیر. این لسان اصلا لسان حرمت نیست. کسی که دروغ کوچک بگوید فردا دروغ بزرگ هم می‌‌گوید. این ظهور ندارد در بیان حکم شرعی.

## روایت هفدهم (هفتادهزار ملک دروغگو را لعنت می‌کنند) ضمن ضعف سند، متنش مقطوع البطلان است

روایت هفدهم را هم بگویم. مستدرک نقل می‌‌کند از جامع الاخبار از قتادة از انس، خیلی عجبیه، می‌‌گوید که المؤمن اذا کذب بغیر عذر لعنه سبعون الف ملک، ‌هفتاد هزار ملک لعنش می‌‌کنند اگر دروغ بگوید بدون عذر و خرج من قلبه نتن حتی یبلغ العرش، ‌از سینه‌اش یک بوی تعفنی بلند می‌‌شود می‌‌رود به طرف آسمان تا به عرش می‌‌رسد فلعنه عملة العرش و کتب الله علیه بتلک الکذب سبعین زنیة اهونها کما یزنی مع امه.

خداییش این دیگه دروغگو دشمن خداست نه اینقدر. هم سند ضعیف است و هم متن، متن واضح البطلانی است.

[سؤال: ... جواب:] باید توجیه بکنید یک کذبی که اسلام را از بین ببرد.

این راجع به روایات.

و لکن بالاخره این همه روایت، ‌بعضی هایش تام الدلالة بود و آن‌ها هم که تام الدلالة‌ بود بعضیش سندش خوب بود و استفاضه هم داشت. ففیه غنی و کفایة.

## دروغ به قصد اخبار حرام است و لو به داعی هزل باشد

اما بحث دوم در این بود که آیا دروغ به داعی هزل حلال است یا حرام؟

مرحوم شیخ انصاری فرموده که یک وقت قصد اخبار دارد، انگیزه‌اش هزل است، این حرام است دیگه، ‌کذب است.

روایات هم داریم، مرسله سیف بن عمیرة می‌‌گفت اتقوا الکذب فی کل جد و هزل، ‌روایت حارث بن اعور می‌‌گفت لایصلح من الکذب جد و هزل، ‌آن روایت که خواندیم که اصبغ بن نباته بود لایجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب جده و هزله، ‌در وصیت پیامبر به ابی‌ذر هم بود ان الرجل لیتکلم بالکلمة فی المجلس لیضحکهم بها فیهوی بها فی جهنم فیما بین السماء و الارض یا اباذر ویل لمن الذی یحدث فیکذب لیضحک به القوم ویل له ویل له ویل له.

اگر واقعا قصدش اخبار است از واقع به داعی کذب است این کذب محرم است. ولی یک وقت اصلا قصد اخبار ندارد، قصد انشاء دارد، ‌به یک آدم ترسو شوخی می‌‌کند نه این‌که خدایی ناکرده، استهزاء‌ به مؤمن نعوذ بالله، می‌‌گوید جناب رستم!‌ کجایی. رفیقند با هم، شوخی می‌‌کنند. یا می‌‌گوید که این آقا رستم است، دست رستم را از پشت بسته. یک آدم خسیسی را می‌‌بیند می‌‌گوید این دست حائم طائی را از پشت بسته. یک آدم بدقیافه را می‌‌بیند می‌‌گوید آدم این را می‌‌بیند یاد یوسف پیامبر می‌‌افتد، مثل جناب یوسف زیبا است. این اصلا قصد اخبار ندارد، قصد انشاء دارد. کذب از مقوله اخبار است. قصدش شوخی است، ‌با این لسان دارد شوخی می‌‌کند.

یک مطلبی بگویم این بحث را تمام کنم چون ما هم همین مطلب را معتقدیم اگر قصد اخبار ندارد کذب نیست ولی اگر قصد اخبار دارد و لو به داعی هزل کذب است و حرام.

آقای سیستانی: کلامی که ظهور در اخبار دارد ولی همراه با قرینه است که هازل است، احتیاط واجب در ترکش است

یک مطلبی آقای سیستانی دارند، ‌این عبارت ایشان در منهاج الصالحین است بخوانم: لافرق فی حرمة الکذب بین ما یکون فی مقام الجد و ما یکون فی مقام الهزل ما لم ینصب قرینة حالیة أو مقالیة علی کونه فی مقام الهزل و الا ففی حرمته اشکال و لو تکلم بصورة‌ الخبر هزلا بلاقصد الحکایة فلابأس به.

سه قسم کرده آقای سیستانی، فرموده یک وقت صورت خبر است اما قصد حکایت و اخبار ندارد، ‌الفاظ را می‌‌گوید. می‌آید جک تعریف می‌‌کند، ‌ما رفتیم فلان جا، ‌به ما یک کسی این‌جور گفت، ‌اصلا صورت خبر است، قصد حکایت ندارد. این اشکال ندارد چون اخبار نیست، مقسم کذب که الخبر اما صادق او کاذب اینجا منطبق نیست. این یک قسم. قسم دوم این است که در مقام اخبار است و لکن قرینه ذکر می‌‌کند یا قرینه حالیه یا قرینه مقالیه که دارم شوخی می‌‌کنم. احتیاط واجب این است که این را ترک کنید. قصد اخبار دارد از واقع، ‌خب خلاف واقع دارد حرف می‌‌زند ولی قرینه حالیه یا مقالیه ذکر می‌‌کند که من دارم شوخی می‌‌کنم، این احتیاط واجب ترکش است. قسم سوم این است که اخبار می‌‌کند به خلاف واقع، قرینه هم ذکر نمی‌کند بر این‌که من هازل هستم ولی داعیش هزل است، ‌انگیزه‌اش شوخی است، ‌این یقینا حرام است.

اشکال: بر فرض این نوع کلام، معقول باشد لکن ادله حرمت کذب از این منصرف است

این قسم اخیر که درست است، حرام است. اخبار به خلاف واقع بدون نصب قرینه بر این‌که من شوخی می‌‌کنم این یقینا حرام است. و آن قسم اول هم که اصلا صورت اخبار است، ‌قرینه هم ذکر می‌‌کند بر این‌که من دارم شوخی می‌‌کنم و صورت اخبار هم هست نه واقع الاخبار، او هم که روشن است جایز است. و لو مرحوم شیخ انصاری یک مقدار تردید می‌‌کند حتی در جواز آن قسم. ولی کذب نیست، ‌چرا حرام باشد.

قسم دوم که آقای سیستانی مطرح کرده ما نمی‌فهمیم. چه جور می‌‌شود آدم بگوید ببخشید خسته شدیم بیایید یک مجلس شوخی برگزار کنیم، ‌قصدمان شوخی است جسارت به کسی نباشد، ‌شروع کند مطلبی را درست کردن، ‌بعضی‌ها هم دیدید فی المجلس چنان دروغ سر هم می‌‌کنند هر کس این‌ها را نشناسد باور می‌‌کند. بنده خدا خودش یک قرینه ذکر کرده که من هازلم، ‌چه جور می‌‌شود که کلامی با نصب قرینه متصله که این آقا به صدد هزل است، این ظهور پیدا کند در اخبار خلاف واقع؟! چه جور می‌‌شود؟!

[سؤال: ... جواب:] قرینه است، اصلا مجلس تشکیل شده برای شوخی. ... آخه اینی که آقای سیستانی فرض کرد این است که قرینه حالیه یا مقالیه نصب کرده بر این‌که در مقام هزلم. ... شما فرض کنید قرینه حالیه یا مقالیه از اول تا آخرش آن‌هایی که هستند می‌‌فهمند این آقا در مقام هزل است. چه جور می‌‌شود که وقتی که نصب قرینه می‌‌کند در مقام هزلم کلامش ظهور داشته باشد در اخبار از خلاف واقع. ما این را نمی‌فهمیم.

[سؤال: ... جواب:] به قول ایشان داستان نقل می‌‌کند برای بچه‌ها. بعد هم قرینه است که این دارد داستان نقل می‌‌کند برای سرگرمی. سرگرمی یعنی هزل، ‌هزل که شوخی فقط نیست. هزل گاهی سرگرمی است. این داستان‌هایی که برای بچه‌ها تعریف می‌‌کنند مصداق هزل است، ‌هزل یعنی جد نیست. خب قرینه هست، چه جور می‌‌شود که هم قرینه بر هزل دارد هم این اخبار خلاف واقع باشد کاذبا؟ این‌ها با هم به نظرم جمع نمی‌شود.

اگر هم فرض کنید همچون چیزی جمع بشود ادله حرمت کذب از این انصراف دارد. بابا من قرینه ذکر کردم که دارم شوخی می‌‌کنم. سر تا به پای حرف من معلوم است که دارم شوخی می‌‌کنم. و لذا به نظر ما این قسم دوم هم اشکال ندارد.

و الحمد لله رب العالمین.